

بازتاب رخدادهای سیاسی و اجتماعی در شعر حمیدی شیرازی

محتشم محمدی* بشیر علوی**

دانشگاه سلمان فارسی

چکیده

هم‌زمان با تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر، برداشت شاعران و نویسندگان از رویدادهای پیرامونشان دگرگون شد و در پی آن، بازتاب این تحولات و دگرگونی‌ها در آثار ادبی، نسبت به گذشته تغییر اساسی پیدا کرد. نوشتار حاضر سعی دارد جنبه‌های مختلف جریان‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی را در اشعار حمیدی شیرازی نشان دهد. برای انجام این کار، شعرهای سیاسی و اجتماعی حمیدی به طور کلی به سه دسته تقسیم شد و در هر دسته علاوه بر بررسی رخدادهای سیاسی، شگردهای سمبولیک و غیر سمبولیک نیز ارائه و تحلیل شد. درون‌مایه‌های اصلی اشعار سیاسی حمیدی شیرازی، حمله به رضاشاه، دفاع از آذربایجان، وطن‌دوستی و فجایع بیگانگان در ایران است. وی این مفاهیم را گاهی با نماد و گاهی با تشبیه، استعاره، کنایه و... نشان می‌دهد. بر این اساس، معلوم شد که برای نشان‌دادن مفاهیم سیاسی اجتماعی، نماد بعد از تشبیه بیشترین بسامد را دارد و دفتر «سال‌های سیاه» در ارائه‌ی این مفاهیم در رتبه‌ی نخست قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: حمیدی شیرازی، شعر سیاسی و اجتماعی، وطن، سمبولیزم اجتماعی، آذربایجان

۱. مقدمه

پیوند عمیق انسان با اجتماع، او را به نوعی احساس مسئولیت اجتماعی در برابر حوادث و جریان‌های سیاسی و اجتماعی ناگزیر می‌کند که می‌توان برای شناخت اجتماع و سیر تکوینی اندیشه‌های اجتماعی انسان بر آن تکیه کرد. گاهی شاعران یا نویسندگان به دلیل نابه‌سامانی‌های اجتماعی روزگارشان، معترض هستند و نارضایتی خود را به شیوه‌های

* استادیار زبان و ادبیات فارسی mohtasham@kazerunsfu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و مربی دانشگاه فرهنگیان eshkat1@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

گوناگون بیان کرده‌اند. این مسئله در ادبیات معاصر از نظر کمیّت و کیفیت، آن قدر گسترده است که بررسی و تحلیل جریان‌شناسی انتقاد در شعر معاصر، نیاز به پژوهشی فراگیر دارد.

۱. ۱. بیان مسئله

به‌طور کلی حمیدی به نام شاعر «اشک معشوق» مشهور شده است؛ اما جدای از رمانتیزم ناب در آن اشعار، شعر وی در دو کتاب سال‌های سیاه و شکوفه‌ها که اساس این پژوهش‌اند، رنگ اجتماعی و انتقادی بیشتری دارد. هدف این پژوهش همین است که حمیدی شیرازی از جمله شاعران متعهدی است که در کنار سرودن اشعار عاشقانه و عاطفی از بیان واقعیات اجتماعی غافل نبوده است. وی با درک انسانی خویش، تباهی‌ها و تلخی‌های جامعه را می‌سراید. او شاعری منتقد است. هرچقدر حمیدی از مرحله‌ی جوانی فاصله می‌گیرد، اشعار او در بردارنده‌ی نوعی نقد اجتماعی می‌شود که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. در این جستار با تحلیل عوامل اجتماعی و سیاسی آثار حمیدی شیرازی، ضمن آشنا کردن مخاطب با زندگی حمیدی شیرازی و شخصیت ادبی و اجتماعی و اندیشه‌های انسانی او، تصویری روشن از چالش‌های اجتماعی و سیاسی دوران زندگی او ارائه می‌شود. پرسش‌های اصلی این نوشتار عبارتند از: مهم‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی منعکس شده در اشعار حمیدی چیست؟ زبان وی در سرودن اشعار سیاسی بیشتر به کدام تکنیک و شگرد شعری گرایش دارد؟ جایگاه دفترهای شعر حمیدی در مسائل سیاسی و اجتماعی چگونه است؟

۱. ۲. پیشینه‌ی تحقیق

شعر حمیدی شیرازی در پژوهش‌هایی نه‌چندان فراوان، بررسی و نقد شده است که بیشتر آنها جنبه‌های ادبی و احساسی دارند؛ اما در هیچ‌یک از این نوشته‌ها، شگردهای او در نقد سیاسی اجتماعی روزگار خویش تحلیل نشده است. پایان‌نامه‌هایی چون زارع (۱۳۷۸) با عنوان دکتر حمیدی در آیینی آثارش؛ پرنیانی (۱۳۸۷) با موضوع فرهنگ تشبیهات اشک معشوق؛ اسنقی (۱۳۸۸) با موضوع معرفی و تحلیل سبکی، هنری، بلاغی و زبانی آثار ادبی دکتر حمیدی شیرازی؛ قاسمی (۱۳۹۰) با عنوان تلمیحات و تمثیلات و اعلام در آثار مهدی حمیدی شیرازی؛ ولی‌زاده (۱۳۹۰) با عنوان تحلیل و بررسی اشعار غنایی حمیدی شیرازی با تکیه بر اشک معشوق؛ رحمانی‌بادی (۱۳۹۲) با عنوان بررسی

محورهای زیبایی‌شناختی در اشعار حمیدی شیرازی» نوشته شده است که رویکردشان بیشتر بررسی‌های سبکی و بلاغی بوده است.

از میان مقالات علمی پژوهشی که به اشعار وی پرداخته‌اند، باید به مقاله‌ی عرفانی (۱۳۹۱) با عنوان «جایگاه تشبیهات تلمیحی در ساختار غنایی حمیدی شیرازی» و از همین نویسنده (۱۳۹۲) با نام «تأثیرپذیری حمیدی شیرازی از شاعران پیشین» و مقاله‌ی رضا (۱۳۹۲) با موضوع «حمیدی و شعر سنتی او» در مجله‌ی آینده نام برد که در هیچ‌یک به رخدادهای سیاسی و اجتماعی موجود در آثار حمیدی اشاره‌ای نشده است.

۱.۳. ضرورت پژوهش

از آنجا که شعر نیمایی و سپید از دهه‌ی دوم سده‌ی جاری بirq نقد اجتماعی و ادبیات سمبولیک را از آن خود جلوه داده‌اند، بایسته است با چنین پژوهش‌هایی نشان داده شود شاعران سنتی سرا نیز در حوزه‌ی نقد اجتماعی و شعر نمادین بی‌تأثیر نبوده‌اند و حمیدی شیرازی اگر درخشان‌ترین شاعر این گروه نباشد یکی از سرآمدان است. این پژوهش ازین جهت که غباری از روی این تلاش‌ها برمی‌دارد لازم به نظر می‌رسد.

۲. پردازش موضوع

در آغاز به شناسنامه‌ی شخصی و ادبی شاعر و شرایط کشور و مشکلات منطقه‌ای، سپس به بازخوانی و نقد آن روزگار از منظر این شاعر پرداخته می‌شود؛ آن‌گاه دغدغه‌ها و آزرده‌گی‌ها و تحلیل‌ها و انتقادات شاعر بررسی می‌شود.

۲.۱. زندگی حمیدی شیرازی و شخصیت اجتماعی و ادبی او

مهدی حمیدی شیرازی در ۱۴ اردیبهشت سال ۱۲۹۳ شمسی در شیراز زاده شد. از وی دفترهای *عصیان*، *شکوفه‌ها*، *شاعر در آسمان*، *فرشتگان زمین*، *سال‌های سیاه* و *اشک معشوق* به جای مانده است. *شکوفه‌ها* و *سال‌های سیاه* بیشتر شامل اشعار وطنی و سیاسی - انتقادی و دفترهای *پس از یک سال* و *اشک معشوق* به‌طور کلی شامل اشعار عاشقانه‌ی وی است. حمیدی کتاب‌هایی مانند *زمزمه‌ی بهشت* و *رمان ماه و شش پنی* را ترجمه کرده است؛ هم‌چنین کتاب‌های شعر در *عصر قاجار*، *فنون شعر* و *کالبد‌های پولادین آن* و *دریای گوهر* را نوشته است. وی در تیرماه سال ۱۳۶۵ چشم از جهان

فروبت و در حافظیه‌ی شیراز به خاک سپرده شد. غلامحسین یوسفی در چشمه‌ی روشن درباره‌ی حمیدی می‌نویسد: «شاعری است سریع‌التأثیر و آتشین طبع و نستوه و با واکنش‌های روحی شدید در برابر هرچه بر او می‌گذرد، از عشق و دوستی و محبت یا بی‌وفایی و مخالفت گرفته تا موضوعات اجتماعی.» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۹۱) از وی هم‌چنین کتابی به نام بهشت سخن در معرفی ساده و فشرده‌ی شاعران پارسی‌گوی از آغاز تا سده‌ی پنجم در انتشارات دانشگاه شیراز به چاپ رسیده است.

۲.۲. حوادث سیاسی و اجتماعی در شعر حمیدی شیرازی

در شعر حمیدی حوادث سیاسی و اجتماعی به دو گونه‌ی نمادین و غیرنمادین مطرح می‌شود: فضای خفقان‌آلود دوره‌ی حیات حمیدی، شرایط را کاملاً برای ظهور گرایش سمبولیک فراهم کرد. دوره‌ی اوج این گرایش، دهه‌ی سی و چهل معاصر است. سمبولیسم یک اصطلاح ادبی است و «به مکتبی گفته می‌شود که به نماد و نمادپردازی در شعر اصالت می‌دهد.» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۳۳) سمبولیسم را می‌توان «هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله‌ی تشبیه آشکار آن دانست.» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۰) در فرهنگ‌ها، سمبول را برگرفته از واژه‌ی فرانسوی سمبل (symbole) می‌دانند. سمبولیسم و نمادگرایی به معنی عام، استفاده از نماد و مفاهیم نمادین است، نمادگرایی به این مفهوم در ادبیات سابقه‌ای دیرین دارد. (داد، ۱۳۸۳: ۲۹۵)

سمبولیسم در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت و مانند همه‌ی مکاتب ادبی اروپایی، کم‌وبیش، بر روند تحولات و تطورات ادبی دیگر ملل، آثاری بر جای گذاشته است. در این میان، شعر و ادب معاصر فارسی هم از حوزه‌ی نفوذ و تأثیر این مکتب، دور نمانده است. حمیدی شیرازی رخدادهای متعدد سیاسی و اجتماعی را در شعر خود با کمک نماد و دیگر صور خیال انعکاس داده است.

۲.۳. تصویری از ایران و وضعیت آن

حمیدی به شیوه‌ی سبک خراسانی با کمک نمادهایی که از طبیعت و لوازم آن ساخته است، وضعیت ایران را در دهه‌ی بیست‌وشان می‌دهد. وی در مقدمه‌ی دفتر سال‌های سیاه به این موضوع اشاره می‌کند که: «در ضمن این کتاب هر کجا با نقاشی پرده‌های گوناگون طبیعت مصادف شدید، عمیق‌تر و نافذتر در آنها بنگرید و نکات سیاسی و

اجتماعی را در آنها جستجو کنید» (حمیدی، ۱۳۲۵: ۷)؛ زیرا «ایران دهه‌ی بیست دستخوش تحولات سیاسی و در هولناک‌ترین وضع خود بود.» (عاقلی، ۱۳۷۱: ۸۷) حمیدی با کمک سمبل‌ها، تصاویری از وحشت طبیعت، سیاهی و تباهی و بی‌قراری آن می‌سازد که انعکاسی از وضعیت ایران است.

باز شام تیره آمد زلف بر دامن گرفت کشور حور و پری را جیش اهریمن گرفت
چهره‌ی گردون سیه‌شد، خنده‌ی گردون سیاه گیسوی شب، پرده‌ها بر چشمه‌ی روشن گرفت
آفتاب خاوری بر بام گیتی خواب رفت قاصم سنجاب‌گون را در خز اذکن گرفت
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۳۵)

با استفاده از نمادهایی چون ظلمت بیدادگر، آسمان و مرد خفته، دیو تاریکی و اختران، وضعیت ایران را ترسیم می‌کند. این رویکرد سمبولیسم است که می‌کوشد «به جای ارائه‌ی یک پیام فکری یا اخلاقی، یک وضعیت عاطفی خلق کند که در آن از نمادهای ظاهری برای بیان این عواطف استفاده شود.» (نوری و حاجیان فرد، ۱۳۹۲: ۴۶۵)

ظلمت بیدادگر چون آسمان را خفته دید خون مرد خفته را مردانه بر گردن گرفت
دیو تاریکی گلوی آسمان درهم فشرد آسمان خون‌گریه کرد وز اختران روین گرفت
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۳۵)

از این‌همه ظلم و ستم، دست‌ها به آسمان رفت و شکایت‌ها در پیشگاه خداوند ابراز شد. روشنفکر که از ماجرا و چپاولگری آگاه بود، پنهانی‌های جامعه را روشن می‌کرد و فریاد می‌کشید. حمیدی این فریادها را با کمک نمادهایی چون چنار و مرغ شب و... نشان داده است.

هر کرانی ناله‌ای از شاخه‌ای آمد پدید شاخه‌ی بشکسته کار چنگ بر بطزن گرفت
و آن چنار سالخورده سرگران خمیده شد اشک بردامن فشاند و گوش بر ارغن گرفت
مرغ شب ز اسرار پنهان اندکی آگاه بود تا سپیده‌دم به پنهان ناله و شیون گرفت
(همان: ۳۷)

در پایان این شعر طولانی، شورش و فریادهای شاعر، با نمادهایی چون سیاهی و کاروان و سیل نمود پیدا می‌کند.

هرچه می‌بینم سیاهی، هرچه می‌بینم بدی هرچه می‌بینم سیاهی در بدی مسکن گرفت
کاروان! بیدار شو، بیدار! جای خواب نیست خوابگاه نازنین را سیل بنیان‌کن گرفت
(همان: ۳۸)

در شعر «سوره‌ی یاسین» بزرگان کشور را با کنایه نهیب می‌زند: «که خوب / این خانه را کردید محکم» (حمیدی، ۱۳۲۵: ۴۱) شعری که خود، مقدمه‌ای بر آن زده است: «در این روزها مملکت ما تیره‌ترین دقایق تاریخی خود را می‌گذرانند، سرهنگ و سرتیپ و سرلشکرهای فراری پی‌درپی به پاس ادای وظیفه، سرتیپ و سرلشکر و سپهبد می‌شوند. تاجرها به اسم تجارت، اموال مردم را غارت می‌کنند؛ راهزنان از سرکیسه کردن مسافران شادی و انبساط می‌نمایند! و...» (همان: ۴۱)

ای وزیران، ای امیران، ای بزرگان، ای پدرها ای به دانایی سمرها، ای به خوبی مشتورها
خانه‌آبادان، که خوب این خانه را کردید محکم چشم ما روشن، که خوش بستید سرحد و ثغرها
(همان: ۴۱)

با تکرار «هیچ می‌دانید» که پرسشی در معنای ثانویه است، وضعیت نامطلوب مردم و جامعه را فریاد می‌زند. این وضعیت را با کمک علم «معانی» ایجاد می‌کند؛ زیرا «دانش معانی، متولی بررسی مقوله‌های معنایی و منظوری جمله یا معنی ثانوی جملات است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۶) در کاربرد روزانه‌ی زبان، چه در گفتار و چه در نوشتار، ممکن است صورت دستوری جمله با نقش معنایی و منظوری آن مطابقت نداشته باشد. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۱۷)

هیچ می‌دانید می‌گیرند شب‌ها پاسبانان؟ هیچ می‌دانید می‌لرزند شب‌ها پيله‌ورها؟
هیچ می‌دانید کان طفلان لرزان برهنه دوش چون پروانه جان دادند با شمع سحرها؟
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۴۱)

وضعیت ایران را با کمک تشخیص با مخاطب قراردادن رضاشاه این چنین نشان می‌دهد.

میخوارگی و دزدی و بی‌شرمی بالا گرفت و سایه به سرها زد
ناموس گریه کرد و شرافت مرد خون بر دو رخ ز چشم گهرزا زد
رقاص خانه گشت، دبیرستان کوس هنر، دریده رعنا زد

(همان: ۵۶)

در این فضای مسموم، دانا اسیر نادان شد و خفاشان کور و بی‌سواد و نالایق، ناظر بر افراد شایسته و لایق شدند. ثروت، جای فضل و دانایی را گرفت، دزدی و پستی و فرومایگی وجه مشخصه‌ی بزرگان جامعه شد. همه‌ی این این تصاویر در شعر این شاعر به طور نمادین بیان می‌شود.

دانا اسپر سخره‌ی نادان شد خفاش کور، طعنه به حربا زد
بگرفت سیم، جای فضیلت را زد لاف، آن که لاف ز کالا زد
دزدی، شگفت پیشه‌ی مردان گشت پستی، بلند همت والا زد
(همان: ۵۷)

در تایخ ۱۳۲۱/۸/۲۷ شعر «لالایی غم‌انگیز» را سرود که در دفتر سال‌های سیاه چاپ شد. در این شعر با مخاطب قراردادن ایران، به وضعیت اسفبار حال کشور و قیاس آن با گذشته‌های استوار تاریخی می‌پردازد.

خاکی که به یاد آرد آوای نکیسا را امروز تو پنداری فریاد حزین‌ستی
زیر لگد دشمن مانا شکمی بینم کش رستم و روئین‌تن دوظفل جنین‌ستی
یک روز به‌زیبایی بر حلقه نگین بودی نقشی که کنون گویی در حلقه نگین‌ستی
(همان: ۷۰)

در ۱۳۲۱/۱۱/۱۳ شعر «زمستان مرگ» را سرود و منتشر کرد و با مقدمه‌ای که تفسیر واقعی اوضاع آن روزگار است، چنین اظهار نظر می‌کند: «فاصله‌ای که بین تاریخ این شعر و چکامه بعدی است، حکایت از روزهایی می‌کند که تاریک‌ترین و حیرت‌انگیزترین و مخوف‌ترین دقیق جنگ بر ایران می‌گذشت، در این سال‌ها ملت ایران به جز عده‌ی معدودی به جای گندم، پهن می‌خوردند و در عوض لباس، پلاس می‌پوشیدند و به جای قند و چای، خون دل آشامیدند و به‌اقتضای سیاست مرموزی که پیروی از این فلسفه می‌کرد که «سگ را گرسنه نگاه‌دار تا از تو پیروی کند» تقریباً با گرسنگی به سر بردند. انگلیسی‌ها پی‌درپی کامیون‌های پر از گندم را از کانادا می‌آوردند! زیرا مملکت فلاحتی ایران گندم نداشت و پی‌درپی در روزنامه‌های معلوم‌الحال اثر این بخشش منعکس می‌شد و این منت را ابواب جمع ایران می‌کرد.» (حمیدی، ۱۳۲۵: ۷۷) حال و هوای زمستان، طبیعت، خزان، اهریمن، سرما، دود، دمه، مه، باد و باران که همگی نماد از اوضاع وخیم جامعه است، در این شعر هویدا است.

خزان است و روز برهنه تنی است! نبرد است و پیکار اهریمنی است!
کتایون خورشید، پوشیده قیبر زده خیمه بهمن، ز مشکین حریر
فرو رفته در ابر خرگاه ما دگر باره افتاد بیژن به چاه
(همان: ۷۸)

در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۲۴ شعر «نهییب خزان» را با نمادهای طبیعی می‌سراید که پایه‌ی اصلی همه‌ی این امور طبیعی، خزان است؛ خزانی که نماد فرسودگی و پژمردگی جامعه‌ی زمان شاعر است.

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| آمد وصل خزان با خوشی و فره‌ی | باز به دامان باغ ریخت زر ده‌ده‌ی |
| گلبن از خشم ابر جامه به‌بستان درید | خم شد از ترس باد قامت سرو سه‌ی |
| راه بیابان گرفت فاخته از بانگ زاغ | جیش هریمن نشست جای مه خرگه‌ی |

(همان: ۸۴)

در تاریخ ۱۳۲۳/۷/۱۲ در شعر «خزان امید» وضعیت ایران را چنین ترسیم می‌کند:

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| به کام راهزنان است جاده‌ها از آنک | بدین صفت به جهان اول است و ثانی نیست |
| زمین کشور ما دزدخیز و غارت‌زاست | به قلب کشور، جز جای دزد جانی نیست |

(همان: ۸۷)

شعر «وطن» که وضعیت آن دوران را مشخص می‌کند، در تاریخ ۱۳۲۴/۹/۱۶ سروده شده است. وطنی که همه‌ی پاکان، اسیرند و راهزنان همه آزاد و سرافرازند و دیوانگان و خانه‌دزدان همه رئیس و سالار شده‌اند. حمیدی شیرازی این موضوع را با پرسشی در معنای ثانویه آغاز می‌کند:

| | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| وطن اینجاست که پاکان همه اینجا بندند؟ | وطن اینجاست که آزاد همان راهزن است |
| این وطن شد که در آن هرکس دیوانه و دزد | خانه‌سالار و خداوند و سرانجمن است؟ |

(همان: ۱۱۱)

از سال‌هایی می‌گوید که انواع رنج‌های اجتماعی و سیاسی را تجربه کرده است.

| | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| بیست سال آن همه اندوه و بلا بردن‌ها | همه دیدیم نه افسانه و خواب و وسن است |
| زندگانی دگر از این که بود بدتر نیست | مردن و کشته شدن بهتر از این زیستن است |

(همان: ۱۱۱)

در شعر «ایران چه می‌گوید»، با کمک تشخیص از هرج و مرج‌ها و دست‌به‌دست شدن سرزمین ایران به هر دستی و به هر سویی می‌گوید:

| | |
|---|---|
| می‌کشندم از دوجانب این به سویی آن به سویی | مفتیان عقلم به شوئی بسته، قاضی‌ها به شوئی |
| این گرفته گیسویم، آن یک گریبانم، خدایا | هر دو گویندم گلی، گل را نباشد پشت و روئی |

(همان: ۱۱۳)

در شعر «دخمه‌ی کبود» از نسیم، حال و روز جامعه‌ی ایران می‌پرسد که نسیم چنین روایت می‌کند:

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| قوامند و ناصر در آنجا امیر | وزین هر دو شب، روز مردم سیا |
| یکی خون مردم خورد بی دلیل | یکی مال مردم برد بی ریا |
| کمر بسته بر قتل عام از دو سوی | دو حمال خاص بریتانیا |

(همان: ۱۱۵)

این شعر طولانی با یادکردی از «سید ضیاء» با کمک آرایه‌ی تشبیه به پایان می‌رسد. خود شاعر در پاورقی گفته است که منظور از واژه‌ی «سید»، «سید ضیاء» است. سید ضیاء طباطبایی «در جریان جنبش مشروطه به صف هواداران مشروطه پیوست و در زمان محمدعلی شاه قاجار و استبداد صغیر به شهر ساری تبعید شد.» (بهنود، ۱۳۶۸: ۲۱)

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| چو گوشم شنید این سخن‌ها زیاد | چو ابرم پر از اشک شد دیده‌ها |
| در آن اشک هر نقشی آمد، گذشت | مگر نقش «سید» که ماند به جا |

(همان: ۱۲۱)

هم‌چنین در شعر طولانی «رستاخیز» که در تاریخ ۱۳۲۴/۱۱/۵ سروده است، وضعیت نابه‌سامان ایران را نشان می‌دهد:

| | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| زین طرف سرهنگ مست وخیره‌ای باتیغ تیزی | زان طرف آهنگ آه و ناله‌ای از روستایی |
| آن برهنه‌شوی، در فرمان شه، بی دستمزدی | و آن زن سنگین‌شکم ناچار دنبال غذایی |

(همان: ۱۲۳)

۲.۴. شورش و حمله علیه رضا شاه

در دوره‌ای که رضاشاه برای خود تاریخ تولدی قرار داده است، حمیدی، سروده‌هایی دارد که در آن با همراهی آرایه‌ی تشخیص، انتقادات و سرزنش‌های پی‌درپی به رضاشاه شده است. رضاشاه «در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ خورشیدی در آلاشت مازندران به دنیا آمد.» (رستمی، ۱۳۷۲: ۴) حمیدی در سروده‌ی «جشن گل‌ها»، نخست به توصیف و چگونگی برپایی جشن می‌پردازد، سپس از خدا می‌خواهد که دیگر بنای استواری از این پادشاه نبیند و به نفرین او می‌پردازد:

| | |
|--|------------------------------------|
| سال امسالین مرا گل مستی امید بخشید | زانکه پابرجا نمی‌بینم بنای استواری |
| نیک می‌دانم کز این پس بر چمن‌ها، بر سمن‌ها | مرغ زیبایی نگوید وصف شاه کامکاری |

با سمن‌ها، نسترن‌ها، بیدبن‌ها، سرخ‌گل‌ها جملگی رقصند لیکن بر مزار شهریاری
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۵)

در ادامه خشمگینانه واژه‌های گزنده‌تری به کار می‌برد و با کمک آرایه‌ی کنایه، بال‌زدن
و سایه برداشتن و برچیده‌شدن سایه‌ی زهرماری وی را از زمین آرزو می‌کند:

بال برزن از جهان، زیرا اثر از حرص موری سایه بردار از زمین، زیرا نشان از زهرماری
سال دیگر بر مزارت گر چنین روزی برقصم نذرها کردم که خوانم شعر نغز آبداری
(همان: ۱۵)

در شعر «پیک سعادت» به متن استعفای رضاشاه که حاکی از رفتن اوست، حمله
می‌کند. رضاشاه قبل از رفتن، استعفانامه‌ی خود را می‌نویسد و اعلام می‌کند که «امور
سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که
روز بیست و پنجم شهریور ماه یک هزار و سیصد و بیست است، عموم ملت از کشوری
و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بپذیرند.» (رستمی، ۱۳۷۲: ۸۲)
باید ایران را کنون روزی نوین جشنی نوآیین تا برآید ناله‌های دردمند از هر کرانی
برنیاید زین سپس از نای مظلومی خروشی برنخیزد زین سپس از جان مهجوری فغانی
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۷)

به اشکبوس‌های زمان می‌تازد که دوران تباهی و ستم تمام شده است و ضحاکیان
عمرشان سرآمده و کاوه را می‌ستاید. با واژه‌های اشکبوس و رستم و ضحاک و کاوه،
نمادهایی از وضعیت ایران می‌سازد:

اشکبوس تیرزن! آشوب کم کن، بانگ کم کن مرگ آمد، زانکه رستم آمد و تیر و کمانی
خانه آبادان که شام عمر ضحاک‌ی سرآمد کاوهای پیدا شد و تابان‌درفش کاویانی
(همان: ۱۷)

در شعر کوتاه «خانه‌ی ویران» از بی‌عرضگی رضاشاه می‌نالد:

کار سلطان اگر آن بود که من می‌دید خرّم آن خطه که در سایه‌ی سلطانی نیست
ما نه تنها ز گل روی تو بیزار شدیم که دگر آرزوی هیچ گلستانی نیست
(همان: ۲۳)

در شعر «جزیره‌نشین» شکر می‌کند که رضاشاه در جزیره گرفتار شده است و
آتش گرفتن او را آرزو می‌کند. این آرزو را با کمک کنایه‌هایی چون «تاب ز چشم گرفتن»
و «آتش در او افتادن» بیان می‌کند:

اگرچه تاب ز چشمم به چشم خیره گرفتی هزار شکر که جایی در این جزیره گرفتی
به هر کجا که روی آتش تو در تو بگیرد اگرچه ز آتش خود جای در جزیره گرفتی
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۲۶)

در شعر «غزال گریزان» از گریه‌هایی که پهلوی هنگام خروج از ایران کرده خوشحال است. چون می‌گویند «رضاشاه پهلوی هنگام خروج از ایران گریه کرده بود با چشمی تر و حسرتی همیشگی و جاودان، مجبور به ترک وطن می‌شود.» (استوارت: ۱۳۷۰: ۱۲۷) همین‌طور گفته‌اند رضاشاه «در هنگام خروج از ایران جواهرهای سلطنتی گرانبهایی را با خود برد.» (پسیان و معتضد، ۱۳۷۷: ۷۶) این هر دو ماجرا در شعر «غزال گریزان» حمیدی آمده است. این موضوع را با همگامی تشبیه «جواهرهای اشک» و استعاره‌ی «چشمان پرگهر» می‌سراید:

گر به چشمان تر دلدادگان رحمی نداشت گاه رفتن گریه کرد و با دو چشم تر گذشت
ور جواهرهای اشک ما به دامن کرد و رفت دامن‌آلوده با چشمان پر گوهر گذشت
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۲۷)

در شعر «ایده‌آل رضاشاه» (۱۳۲۴/۱۲/۷)، ایده‌آل رضا شاه را مسخره می‌کند:

گمان برد شاه جهان پهلوی که گردد قوی، کشور از پا زدن
توان یافتن فر کیخسروی به دائم خزیدن به درج‌زدن
دل شه بدین یاوه چون شد قوی چه خواهی از او؟ روز کین جازدن
(همان: ۱۲۶)

در تاریخ ۱۳۲۴/۱۱/۵ با دیدن کاخ‌های سر به فلک کشیده‌ی رضاشاه، دود از جان و دل حمیدی بیرون می‌آید و به یاد جسد و قبر و استخوان‌های رضاشاه می‌افتد:
چون به روی استخوان دیدم بنای کاخ، گفتم کاخ شه دیدم تو را، ای استخوان شه! کجایی؟
(همان: ۱۲۴)

در شعر «دو پادشاه» از وضعیت لشکر در دوره‌ی رضاشاه سخن می‌گوید:

عمری گذشت و لشکر درجا زد چادر به کوه و خیمه به صحرا زد
مشق عقب نشستن و چرخیدن پیوسته کرد و دائم در جا زد
(همان: ۵۶)

به تشریفات نیز که بامداد و غروب در قشون اجرا می‌شد و پس از آن به سلامتی شاه هورا می‌کشیدند، اشاره می‌کند. «هورا کشیدن جزء مراسمات لاینفک و خدشه‌ناپذیر قشون

بود که باید هر روز دوبار در ارتش‌خانه انجام می‌شد.» (آبراهامیان: ۱۳۹۳: ۱۰۲) حمیدی بدین شکل این قضیه را نیز باد انتقاد کشیده است:

هر صبحگاه و شامگهی از بیم هورا کشید و بیهوده هورا زد
وان استوار خسته‌ی تریاکی هر لحظه جست و نعره‌ی «برپا» زد
هنگام صلح، شیر ژبانی بود مردی نمود و روز خطر جا زد
(همان: ۵۶-۵۷)

۲.۵. وطن‌دوستی

وطن از اصلی‌ترین مفاهیم شعر معاصر به شمار می‌رود و «یکی از عمده‌ترین مسائل عاطفی است که حوزه گسترده‌ای از تأملات انسان را در دوران ما به خود مشغول داشته است.» (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۷) شاید قدیمی‌ترین کسی که از قومیت ایرانی در مفهوم اروپایی قومیت سخن گفته میرزافتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ ش) است. (همان: ۱۸) ملک‌الشعرا بهار، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، ایرج میرزا و فرخی یزدی از دیگر شاعران معروف ادبیات عصر قاجار و پهلوی اول هستند که بیش از دیگران به درون‌مایه‌ی وطن و مسائل مربوط به آن توجه کرده‌اند. این شاعران حتی پس از برقراری مشروطه از وطن‌گرایی و وطن‌سرایي دست برنداشتند. «وطن‌دوستی جزئی از هویت ملی است که در شعر بعضی از شاعران به‌خصوص زمانی که بیم تجاوز می‌رود، پررنگ‌تر می‌شود.» (حجازی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۷۳)

از دیرباز صاحبان تمدن‌های درخشان، ناخودآگاه با کشش و علاقه‌های ذاتی به هویت ملی و فرهنگی خود به آن مباحثات ورزیده‌اند. چنان‌که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، ایرانیان با یک تمدن شکوهمند در بستر زمان، حفظ هویت ملی خود را چه با انگیزه‌های سیاسی و چه فارغ از اهداف و انگیزه‌های سیاسی برای تقویت خودباوری و استحکام پیوند درونی لازم و ضروری می‌دانستند؛ به‌خصوص زمانی که بیم تجاوز بیگانگان را به حریم خود احساس می‌کردند و این امری کاملاً طبیعی و فراگیر است. ولی «زمانی که خوف و هراس تجاوز سلطه‌گران، دغدغه‌ی خاطر مردم این سرزمین نبوده است و نسیم صلح و آرامش وزیدن می‌گیرد، تجلی هویت انسانی بر هویت ملی ارجحیت می‌یابد.» (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰) وطن‌گرایی همواره با تعصب است. ابن خلدون وطن‌گرایی را «عصبیت» می‌داند. به نظر وی هدف از عصبیت «عبارت است از حمایت و دفاع، مطالبه‌ی

حقوق و هر امری که بر آن اجماع کنند. قومی که عصیبت نداشته باشد به هیچ کاری توفیق نمی‌یابد.» (ابریشمی، ۱۳۷۳: ۵۶) بخشی از شهرت حمیدی، مربوط به وطن‌سروده‌های اوست تا جایی که شعر «در امواج سند» او به خاطر داشتن روحیه‌ی بلند وطن‌دوستی در کتاب‌های درسی چاپ شده است.

در شعر «کشورخدایان» با کمک آرایه‌ی تشبیه «مصراع اول» و تضمین «مصراع سوم» و تشخیص «زبان سوسن» چنین از ایران تمجید می‌کند:

نیست چون ایران به‌گیتی مرغزار و گلشنی آسمان تابناکی، آفتاب روشنی
«یاد یار مهربان آید همی» از دامنش ز آن که در هر دامنی دارد نگارارمنی
از هنرمندان گیتی قصه‌ها گوید هنوز پای هر بیدی که می‌جنبد زبان سوسنی
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۱)

یادکرد بزرگان ملی در اندیشه‌ی شعری او جایگاه خاصی دارد:

خاک او را بوسه باید داد جابرجا که هست این مزار بهمنی، آن دخمه‌ی روئین تنی
مردزایی، شیرزایی، هرچه زادی نیو بودی مادر یعقوب لیثی، بیشه‌ی شیرارژنی
(همان: ۱۱)

دشت گیلان و بیستون و خاک کرمانشاه برای شاعر، پرارزش و عشق‌خیز است. با کمک استعاره و تشبیه احساس خود را نمایان می‌کند.

دشت گیلانش سراسر عشق ریز و عشق‌خیز آتش دل را بتان دلبرش دامن‌زنی
خاک کرمانشاه او چون پارس کان حس و عشق بامداد فرودین پیدا به صبح بهمنی
(همان: ۱۲)

با کمک آرایه‌ی تشبیه، به سراغ حافظ، سعدی، گرگان، اصفهان و آذربایجان می‌رود. اگر دستگاه بلاغی را شامل همه‌ی تصاویر و تزیینات بدیعی و بیانی بدانیم (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲)، تشبیه مهم‌ترین عنصر سازنده‌ی این دستگاه است که صورت‌های دیگر خیال مانند استعاره، تشخیص و حتی رمز و کنایه از آن ناشی می‌شود. تکرار بسیار این آرایه در تبیین جریان سیاسی در شعر حمیدی، گویای شناخت شاعر از نقش این عنصر است:

زخمه بر تار دل حافظ زند چون باد صبح خیزد آوایی خدایی، از خدایی مأمنی
مرغ شب بر کاخ سعدی ناله‌ها دارد مدام یعنی ای شوریده بر این خفته باید شیونی
دشت گرگانش سپهر و اصفهانش آسمان ملک آذربایجان‌ش مریم آبستنی
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۲)

از ایرانیان، تمجیدی دیگری با عنوان «دایگان از مادر مهربان‌تر» (۱۳۲۰/۸/۱۶) دارد که شمشیر ایرانیان با منافقان، کار ذوالفقار علی می‌کند؛ نخست بنای کینه را ویران کرده بعد خاک در دهان شیر و دشمن را ذلیل می‌کنند. این کار را با همسویی آرایه‌هایی چون کنایه‌ی «خاک در دهن کردن و ز بنیاد برکندن» و تلمیح بیان می‌کند:

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| با دشمنان دوست‌نما تیغ ما کند | کاری که ذوالفقار به خبیر کند همی |
| اول بنای کینه ز بنیاد برکنند | پس خاک در دهان غضنفر کند همی |
| یک پیکری نگردد با خصم کار ما | الا که کار تیغ دو پیکر کند همی |

(حمیدی، ۱۳۲۵: ۲۴)

گواه حرف‌های خود را پهلوانی‌های رستم و بوسه‌هایی که قیصران بر پادشاهان ایرانی داده‌اند، می‌داند و این تصویر را با کنایه‌ی «بار کسان نبردن» و استعاره‌ی «نهنگ و سمندر» ارائه می‌دهد:

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| وان بوسه‌ها که قیصر بر پای شاه داد | این قصه شگفت، مکرر کند همی |
| بار کسان نمی‌برد این خاک مردخیز | در داوری چوتکیه به داور کند همی |
| در پیش آب و آتش، ایرانی غیور | کار نهنگ و کار سمندر کند همی |

(همان: ۲۵)

قدرت یک سوارکار ایرانی و عزم سرباز تیرخورده‌ی ایرانی از نظر وی قابل تمجید است:

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| یک تن سوارکارش در گاه داوری | داند خدا که کار دو لشکر کند همی |
| سرباز تیر خورده‌ی او جان نمی‌دهد | تا نیزه در دو دیده‌ی افسر کند همی |

(همان)

قصیده‌ای در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۱ به مناسبت تأسیس دانشگاه تهران سروده است که در آن از بنا و ارزش علم و دانشگاه سخن به میان آورده و در پایان، با بهره‌گیری از تشبیه، از عظمت ایران و ایرانی سخن می‌گوید و پایداری کشور را طلب می‌کند:

| | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| خاک من، ایران من، ای خاک دانش‌زای من | چشم کس خوارت نبیند ویژه چشم من همی |
| تاجهان باشد به کوری چشم دشمن تازه باش | تا گل تابنده باشد، باش چون گلشن همی |

(همان: ۴۷)

در دفتر «شکوفه‌ها» در شعر صدوچهل‌دوبیتی «فردوسی و ایران» به ستیز ایرانیان با دشمنان و بسیار موارد دیگر پرداخته است و از عظمت و غرور گذشته ایران در این شعر طولانی با ذکر اساطیر، سخن رانده است:

به راستی ملک شعر بود کز فردوس به سوی ملکت سیروس گشت راهسپر
و یا خدای ادب جلوه کرد و نغمه سرود کجا در ایران فردوسیش بدی مظهر
گهی است قارن و گاهی پشوتن دانا گهی است نیزه گذار و گهی است دانشور
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۲۶-۲۹)

۲.۶. فجایع بیگانگان و فرنگی ها در ایران

تلاش نیکاندیشان ایرانی برای عظمت و شکوه ایران در مواردی با جبهه گیری بیگانگان تضعیف می شد. «نیکاندیشانی درصدد ایجاد اصلاحات بنیادین در زیرساخت های اجتماعی بودند. اینان به این نتیجه رسیده بودند که برای برتری ایران بر اروپا باید در زمینه های امور اداری، ارتش، حکومت مرکزی، سیستم مالیاتی، آموزش و پرورش و وسایل حمل و نقل، نوسازی و نوگرایی ایجاد شود.» (حائری، ۱۳۶۷: ۱۱) این اتفاقات، یعنی حضور موفق بیگانگان در یک سرزمین، زمانی به نتیجه می رسد که حکومت و جامعه بر اساس سنت-نه مدرنیزم- اداره شود؛ زیرا در جامعه ی مدرن، به سبب هوشیاری و آگاهی مردم و فشار آنها بر حاکمان جامعه، کمتر مجالی برای حضور بیگانگان و فجایع آنها داده می شود. نوع حکومت رضاخانی و برنامه هایی که در اجرای حکومت داشت، نمی توانست با سیستم مدرنیته قیاس شود. هرچند زیربنای برنامه ی او ایجاد ایرانی بر اساس یافته های غرب و مدرنیته بود؛ ولی عملاً این روند شکل نگرفت؛ زیرا شیوه ی حکمرانی وی بر اساس سنت بود. در این زمینه آنتونی گیدنز می گوید «حکومتی که در رأس آن، شاه یا امپراتور قرار گرفته و نظم اجتماعی در آن، بر اختلاف طبقاتی شدید بنا شده باشد، حکومتی سنتی است نه مدرن.» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۶۱) به خصوص زمان رضاخان که «قوا همه در اختیار وی قرار گرفت و تکیه گاه اصلی حکومت، نظامیان بودند.» (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۳۷)

حمیدی در بطن این جریان می زیست و این امور و وابستگی ها را لمس می کرد. در دوره ی پهلوی اول می دید: «درحقیقت دوره ی سلطه ی کامل امپریالیسم انگلیس بر ایران بود و کلیه ی تصمیم گیری های روابط خارجی و حتی بخش عمده ی سیاست داخلی کشور در چارچوب سیاست گذاری دولت انگلیس تنظیم و اجرا می شد.» (عاقلی، ۱۳۷۱: ۴۴۴) این هرج و مرج ها بر سر منابع ملی که حق ملت ایران بود، میان دولت های سلطه گر، تبدیل به یک قشون کشی سیاسی شده بود و ایران مانند یک تکه گوشت باارزش دائماً میان این

حکومت‌ها و فجایع‌شان سرگردان بود. «در بهمن ۱۳۲۲ دو هیئت انگلیسی و امریکایی از طرف کمپانی‌های نفتی سینکлер و استاندارد و اکیوم امریکایی (Sinclair and American Standard Vacuum) و رویال دچ شل هلندی- انگلیسی (Royal Dutch Shell Dutch English) به ایران آمدند و تقاضای امتیاز نفت بلوچستان را نمودند، شوروی‌ها با استفاده از این فرصت، سرگئی کافتارادزه (Sergey Kavtaradze) معاون وزیر امور خارجه‌ی شوروی را در رأس هیئت مهمی به تهران اعزام کردند و بی‌درنگ تقاضای امتیاز نفت شمال ایران را نمودند.» (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۰)

حمیدی شعری نمادین را به نام «مستشار» در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۲۹ درباره‌ی فجایع دکتر آرتور میلیسپو (Arthur Millspaugh) و همکاران او سروده است که عنکبوت و مگس‌ها اصلی‌ترین بازیگران این شعر سمبلیک هستند. سرانجام عنکبوت، مگس‌ها را تارومار می‌کند و می‌خورد. منظور حمیدی از عنکبوت، دکتر میلیسپو و همکاران او بود. «میلیسپو طی سال‌ها ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ جزو هیئت کارشناسان مالی امریکا در ایران فعالیت کرد و درباره‌ی مأموریت خود در ایران کتابی به نام /امریکایی‌ها در ایران/ نوشت و پس از اتمام دوره‌ی خدمت خود در ایران، از طرف وزارت امور خارجه‌ی امریکا به سمت مشاور کل امور مالی «هاییتی» (Haiti) منصوب گردید.» (نصرت الدوله و میلیسپو، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۸) حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی درباره‌ی او می‌گوید: «میلیسپو شخص فهمیده و متینی است، گرچه هوش و جربزه‌ی سرشاری ندارد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۰۹) و مخبرالسلطنه هدایت نیز درباره‌ی میلیسپو می‌نویسد: «میلیسپو یک دنده و بدگله!» (هدایت ۱۳۷۵: ۴۰۳) گفت کای جولاهه! جز این هم از آن قومی نماند کز سبک‌مغزی ز هر بیگانه خواهد مستشاری! عنکبوت حيله‌گر، کی با مگس دمساز گردد؟ کی نسیم زندگی برخیزد از سنگ مزاری! دست ما گر دستیار ما نشد روز مصیبت چنگ خون‌آلود دشمن هم نگردد دستبازی! (حمیدی، ۱۳۲۵: ۸۶)

شعر «دوم مارس» از دیگر شعرهایی است که به فجایع بیگانگان نقبی زده است. «دوم مارس» روزی است که بنابر معاهده‌ی ایران و متفقین باید قشون هر سه دولت انگلیس، امریکا و روسیه از ایران خارج شوند و ایران را تخلیه کنند. حمیدی در شعر هشتادوچهارمیتی خود به این امور و فجایعی که این کشورها در ایران مرتکب شده‌اند، می‌پردازد. «موافقت شد که سربازان متفقین فوراً از تهران عقب کشیده شوند. با این اعلامیه سرانجام

متفقین توافق کردند همه‌ی نیروهای خود را تا دوم مارس از کشور بیرون کنند.» (جیمز، ۱۳۷۱: ۵۵)

آسمان، تیرگی را از خود دور کرده و هوای جهان خوشبو شده بود. صبحدم بوی خوش می‌داد؛ زیرا تخلیه‌ی اجنبی‌ها آغاز شده بود و مردم ایران دوباره می‌توانستند کشوری بدون حضور اجنبی را در خود تجربه کنند.

آسمان تا گرد شب ز آینه‌ی دریا گرفت
گیسوان صبحدم امروز بوی مشک دا
گرد اندوه جهان با نفخه‌ی بویا گرفت
صبحدم امروز جای دختری رعنا گرفت
با دم اسفند، رنگ گونه‌ی صحرا گرفت
چهرخورشیدی که شهریور ز غوغا زرد شد

(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۳۱)

شاعر با کمک ایماژ «مجاز» به امریکا، لندن، چرچیل، مسکو و استالین به دلیل زیاده‌خواهی و زیاده‌گویی‌های‌شان می‌تازد:

خاک ایران کهن را سربه‌سر شایسته نیست
لندن مغرور را با کشور ایران چه کار
زیر پای، تازه پیدا گشته امریکا گرفت
تیغ چرچیل از چه باید بر سر دارا گرفت؟
مسکوخون دیده را با مشکوی ما راز چیست
شاید از خون، کس نخواهد نافه‌ی بویا گرفت!
جیش استالین اگر با ما به‌راه دوستی است
خواهد آذربایجان را از چه رو از ما گرفت؟

(همان: ۱۳۲)

چپاولگری‌های متفقین در ایران، لکه‌خونی بر دل ایرانی‌هاست:

بر دل ایران همین‌ها لکه‌ها از خون گذاشت
هر زمان قحط دروغی گشت و نان شد ناپدید
بر دل ایران که روزی تیغ خون‌پالا گرفت
با سبوس اندر گلوها خنجر برا گرفت

(همان: ۱۳۳)

در خروج متفقین از ایران، شاه را نصیحت می‌کند که در اصلاح لشکر و بنیه‌ی دفاعی کشور تلاش کند.

پادشاهها! دشمنان رفتند، ایران ماند و ما
در جهان دیدی که لشکر چیست، لشکر دار کیست
پندها باید کنون از دشمن دانا گرفت
آن که خاک و آسمان و آب را همتا گرفت
هر که محکم پا زمین زد، هر که بهتر پا گرفت
معنی سرباز این‌ها بود و در فرهنگ ما

(همان: ۱۳۵)

۷.۲. مسئله‌ی آذربایجان

هنگام ورود متفقین به ایران، زمزمه‌های هولناکی مبنی بر جدایی آذربایجان و الحاق آن به

شوروی یا استقلال آن به گوش روزنامه‌ها و مردم می‌رسید. این خبر، جان بسیاری از روشنفکران را به درد آورد و از این احتمال ترسیدند. در «یادداشت مورخه‌ی ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۱۵ تیر ۱۳۲۴) که ظاهراً به امضای دفتر سیاسی کمونیست شوروی (ولی به گمان مورخان به قلم شخص استالین) بود، حزب کمونیست آذربایجان موظف شده بود، همه‌ی اقدامات لازم برای ایجاد جنبش جدایی‌طلبی در آذربایجان اتخاذ کند.» (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۴۳)

حمیدی شعری به نام «غوغای آذربایجان» می‌سراید و در آن اشاره می‌کند به «خلق آذربایجان» و «کنگره‌ی ملی مؤسسان» که درصدد جدایی آذربایجان بودند و دستور دادند که انتخابات مجلس شورای ملی و انتخابات مجلس شورای محلی را در آذربایجان انجام دهند. حمیدی از این جریان رنجیده است و این دسیسه‌ها را زیر نظر شوروی می‌داند. در این ابیات، آرایه‌ی استعاره «دل بینای آذربایجان و نای آذربایجان و دامن تبریز و دست و پای آذربایجان و دل برنای آذربایجان»، از اصلی‌ترین تصاویر است.

می‌کشد آتش زبان از نای آذربایجان کور می‌دارد دل بینای آذربایجان
شعله‌ای از دامن تبریز می‌آید برون سخت می‌پیچد به دست و پای آذربایجان
نرد عشق و دوستی می‌بازد از افسونگری زال پیری با دل برنای آذربایجان
(همان: ۱۱۵)

مادری بدکاره (شوروی) در نقش دختری، تلاش می‌کند که هوش و دل آذربایجان را ببرد. دوباره بانگ سخت و بی‌مزه‌ی جدایی آذربایجان به گوش می‌رسد. این بانگ، قصدش به خون کشیدن آذربایجان است. با کمک تشبیه و استعاره این ابیات را ارائه می‌دهد:

مادری هر هفت کرده، در لباس دختری می‌برد نرمک دل شیدای آذربایجان
باز می‌آید ز آذربایجان بانگ رحیل وای از این بانگ جانفرسای آذربایجان
چون خروس بی محل بی‌گاه می‌خواند مدام غرقه می‌خواهد به خون بالای آذربایجان
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۱۶)

حمیدی وطن‌دوست اصطلاحاتی مانند «مجلس تبریزی ملی» و «انحصار لهجه‌ی ترک» را رد می‌کند:

گر نبود از «انحصار لهجه‌ی ترکی» سخن! ترک و تاجیکی نبود الای آذربایجان
گر نبود از «مجلس تبریزی ملی» حدیث جان ما بود و دم بویای آذربایجان

این علامت‌ها نشان دشمن و بیگانه است بشنو از من این سخن‌ها آی آذربایجان!
(همان: ۱۱۸)

در شعر طولانی دیگری به نام «پیام به آذربایجان» از زمزمه‌های خطرناک و موحش یعنی جدایی آذربایجان، که دل‌های پاک ایرانیان را به لرزه درآورده است، سخن به میان می‌آورد. از گوشه‌کنار آذربایجان و کشور، تقدیرها و اظهار سپاسگزاری برای شاعر فرستاده می‌شود و حمیدی با کمک تشبیه بیان می‌کند که ایرانیان شیر و آذربایجان بیشه‌ی شیران است: اگر دست جهان مرده روزی جسم و جان گیرد ز ایرانی نیارد خاک آذربایجان گیرد همه ایرانیان شیرند و آنجا بیشه‌ی شیران بریزد خون آن کو بیشه از شیر ژیان گیرد اگر لرزنده‌ایران را کسی چون کشتی‌ای داند بر آن تبریز گهرخیز جای بادبان گیرد
(همان: ۱۹)

خاک آذربایجان مانند اسبی است که بر دشمن خود می‌تازد. ایرانی‌ها از این همه ایران‌پرستی، امتحان‌ها پس داده‌اند، سیاه روز، کسی است که بخواهد دوباره امتحان کند: به گیتی خاک آذربایجان چون توسنی ماند که باید بگذرد از جان کسی کش زیر ران گیرد بترس ای مرد نامحرم که با بیگانه می‌سازی که دستی در پس پرده است و تیغ خون‌فشان گیرد به گیتی امتحان‌ها داده از ایران‌پرستی‌ها سیه‌روز آن که دیگر بار از وی امتحان گیرد
(همان: ۲۰)

شعر «خانه‌ی زرتشت» را برای آذربایجان می‌سراید و برای رسیدن به این منظور از کنایه و استعاره بهره می‌برد:

دشمن دیرینه را بار دگر آمد به یاد چشم ما روشن! ز نور قاضی و کین‌گستری
ای جهان مست! آذربایجان از آن ماست اینت برهان‌های دفتر، اینت راز دفتری
(همان: ۳۳)

خطابی به شوروی دارد که ای آهوی خوش‌خط و نادان، اینجا جای دلبری نیست. آذربایجان به تو نمی‌رسد و با یک تمثیل، مسئله را روشن می‌کند. البته استعاره و کنایه نیز این تمثیل را همراهی می‌کند.

آهوی خوش‌خط نادان! اندکی آهسته‌تر اندکی آهسته، اینجا نیست جای دلبری!
پنبه را از گوش برکش، دیده را اندک بمال بر ستیغ کوه نازیباست رقص اشتری!
پیش خود گفتمی که گر لختی خزم ایران خورم کو سلیمان، کو سکندر، کو اساس نادری
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۳۴)

۲. ۸. اعتراض به عهدنامه‌ی ایران و متفقین

نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیایی از جنوب و غرب به سمت تهران حرکت کردند. رضاشاه با فشار متفقین به خصوص بریتانیا ناچار به استعفا شد. «متفقین پس از مدت‌ها کشمکش با روس‌ها بالاخره در انتقال سلطنت به پسرش به توافق رسیدند.» (میخائیل، ۱۳۵۶: ۷۲) پیش‌نویس قرارداد سه‌جانبه را ایران، انگلیس و شوروی تهیه کردند و در روز دوم دی ماه ۱۳۲۰ تقدیم مجلس سیزدهم شد و با رأی ۸۰ به تصویب رسید. (عاقلی، ۱۳۷۶: ۲۲۱) دولت ایران متعهد شد که علاوه بر همکاری و مساعدت با متفقین، راه‌ها و بنادر و... را در اختیار آنها قرار دهد. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۰۶) این پیمان و تعهد ایران با متفقین، انزجار علما و روشنفکران را برانگیخت و همه با طرح آن مخالف بودند. حمیدی در شعری به نام «فروردین خون‌آلود» نمایندگان مجلس را در همین زمینه شماتت می‌کند. در همان نخست با مقدمه‌ای نمادگونه، «براعت استهلالی» ایجاد می‌کند که حاوی وخیم‌بودن اوضاع زمان شاعر است. از فروردین امسال می‌نالد؛ زیرا می‌ترسد امسال دشت پر از خون شود؛ چون شعله‌های آتش دشمن فوران شده است و خاک ایران خواهد سوخت و مادران خواهند نالید:

سخت آشفته‌ام امسال ز فروردینا! یعنی از آمدن سرخ گل و نسرینا!
زان همی ترسم که امسال شود دامن دشت جای آن لاله‌ی بشکفته، ز خون رنگینا!
شعله‌ی آتش کین سوزد دامن سپهر خاک ایران شود آتشکده‌ی برزینا!
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۳۹)

چنگیزی دگر خواهد آمد و خون‌ریزی‌هایی دیگر اتفاق خواهد افتاد و خاک ایران دوباره بلا دیده خواهد شد:

باز چنگیز دگر آید و خون‌ریز دگر خون بریزد چو بزاید کف تمّوچینا!
خاک ایران بلا دیده شود آتش سرخ آتش افتد به دل هند و بنای چینا!
شعله‌ی کین نوین سوزد ز آن‌گونه جهان که ز یادش برود سوختن دیرینا!
(همان: ۳۹)

مجلسیان را به دلیل تصمیم‌های نابخردانه، سرزنش کرده است:

ای رفیقان منا! ای که در آن بالایید چشم دوزید گهی نیز بدین پایینا!
شرط پیمان نبود یکسره پیمان بستن دامن خویش مدارید چنین ننگینا!

گر نماینده‌ی سرزندگی ایرانید خود چه خوانید بر این مرگ وطن یاسینا؟!
آخر ای مجلس بیدادگر شعبده‌باز! رحم کن رحم، بر این دختر بی‌کایینا!
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۴۰)

فریادهای وی در ادامه به دلیل تعهدی است که ایران برای مخارج متفقین داده است:
ما نداریم و نسازیم دژ رویینی از چه خواهند ز ما خرج دژ رویینا!
وای بر ما و بر این مردم و بر این پیمان وای بر مجلس در خواب خوش و شیرینا!
(همان: ۴۱)

۲. ۹. ترس از حمله به ایران

در قصیده‌ای به نام «غول»، ترس از حمله‌ی آلمان به ایران مطرح شده است. از آنجا که در سال ۱۳۲۰ آلمان به اوج قدرت خود رسیده بود و هر لحظه انتظار می‌رفت که قشون فاتح آنها وارد ایران شود؛ زیرا با متفقین عهد مودت بسته بود. (همان: ۵۲) پس از حضور انگلیس و شوروی در ایران «آلمان‌ها به شدت از این موضوع، ناراحت بودند، ژنرال مایر (General Meyer) نامه‌ای را از طرف شخص هیتلر به دست رضاشاه می‌رساند تا ایران تمامی پل‌ها و تونل‌هایی را که آلمان در مسیر سراسری برای ایرانی‌ها ساخته‌اند، منفجر کند تا در صورت حمله‌ی متفقین به ایران، اعزام نیرو و غذا از جنوب ایران به شمال آن میسر نباشد.» (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۲۶) قصیده «غول» با نمادهای طبیعی آغاز می‌شود. شاعر می‌نالد که امسال از یاد بهاران حذر خواهد کرد. هر چند همه‌ی عمر در خواب غفلت بوده؛ ولی امشب باید مانند مرغ سحر ناله سردهد و از این درد و این نگرانی به آسمان نگاه کند و ستاره بشمارد:

امسال را ز یاد بهاران حذر کنم یعنی خلاف گفته‌ی پیغامبر کنم!
هرچند خفته‌ام همه‌شب را چو ماکیان یک شب به ناله یاد ز مرغ سحر کنم!
هر شام خیره‌گردم بر گشت اختران کار ستاره‌دان و ستاره‌شمر کنم!
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۵۲)

آلمان و وحشتش را دختری فرض می‌کند که به ظاهر جلوه‌گر، ولی غولی است که دوری از آن واجب است. دختر و غول هر دو نمادی از آلمان هستند:

این دختری که با سمن و سبزه می‌رسد غول است و من ز غول بیابان حذر کنم!
(همان: ۵۲)

۱۶۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۷)

شاعر در شعر «کمانچه کش روباه»، از حمله‌ی انگلیس و شوروی به ایران وا همه دارد؛ چون دولت ایران در پاسخ به درخواست‌های دولت انگلیس و شوروی پاسخ مثبت نداد، بدین جهت نیروهای شوروی و انگلیس ناگزیر شدند به نیروهای مسلح خود دستور دهند از مرزهای ایران عبور کنند. (رک. الهی، ۱۳۶۹: ۱۴۰) در این شعر، تقصیرات اصلی بر دوش شاه گذاشته می‌شود و او را خطاب و سرزنش می‌کند:

شاه، ای شاه که رفتی و سلامت رفتی خود بدین ملک نگه کن که چه زیروزبراست
این همه شورش و سرمستی و بیدادگری از تو دیوانه‌ی تن پرور بیدادگر است
شام تاریک بلا بود شب شاهی تو همه گفتند و نوشتند که گاه سحر است
تا نگویی که ز بیداد تو غافل بودند خود ز بیداد تو هر بیوه‌زنی باخبر است
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۵۳)

مردم ایران، ترسو و کم‌پشت نیستند، بلکه شاه که ننگ ایران است، توان نظامی کشور را تقلیل داده است.

ای جهان! والله و بالله که نه ما روباهیم پدر تا جور ماست که ننگ پسر است
دست ما بست شه و در بر دشمن افکند هر چه گفتیم نپنداشت که روز خطر است
(همان: ۵۵)

۲. ۱۰. اعتصاب

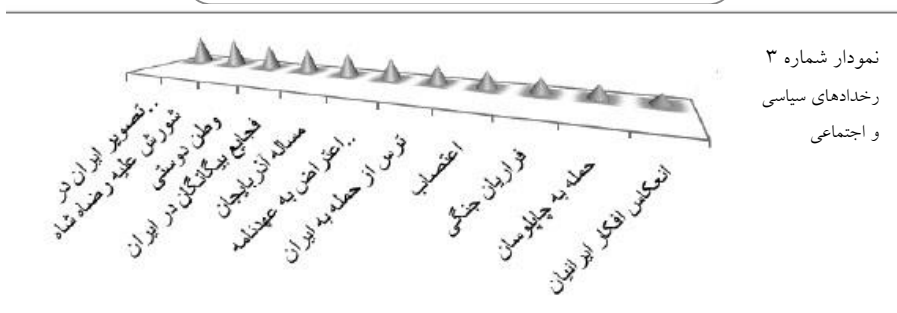
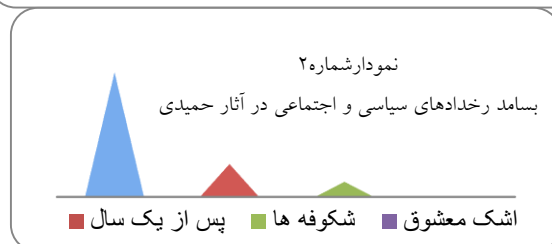
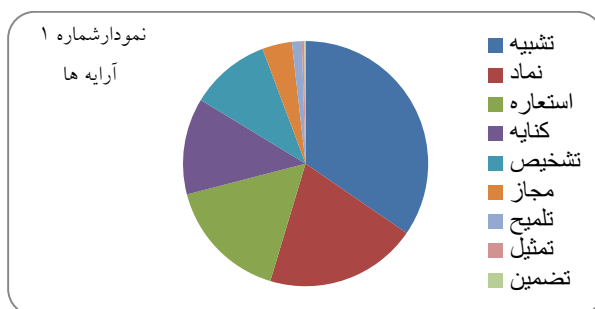
حمیدی در تاریخ ۱۳۲۶/۱/۲۷ قصیده‌ای، برای اعتصاب فارغ‌التحصیلان دانشسرای عالی که خود هم در آن عضویت داشت، سروده است. این اعتصاب مصادف با وزارت دکتر شایگان و نخست وزیری قوام‌السّلطنه بود. حمیدی نخست در ۲۷ بیت از ایران و افتخارات ایران می‌گوید و در ادامه دوستان خود را تشویق به ادامه و استحکام اعتصاب می‌کند.

رفیق من! چون به پا ایستادی مشین تا که این فتنه از پا نشیند
چه می‌ترسی از بند و زنجیر زندان؟ به بنسد و به زنجیر، دانا نشیند
درخت برومند آزادگی‌ها به هر گوشه باید که از ما نشیند
به ما باید این ملک آباد گردد که دهقان به امید خرما نشیند
(حمیدی، ۱۳۲۵: ۱۸۴)

در ادامه نیز با قدرت و نهایت نغزگویی، همتایان خود را به ادامه‌ی تحصن و غوغا دعوت می‌کند:

چو باید که دانا برد بار نادان به زندان همان به که تنها نشیند

خوش آن کو چو من جای بی‌ارج خود را
سپارد به هر ناکسی تا نشیند
اگر ما نشینیم حق ناگرفته
کجا حق در این ملک بر جا نشیند؟
گریزیم چون ما ز غوغای دزدان
کجا بیوه‌زن پیش غوغا نشیند؟
(همان: ۱۸۴)



آنچه از نمودار شماره ۱ دریافت می‌شود این است که حمیدی شیرازی برای عمق‌بخشی به شعر خود اهمیت قائل بوده است. او وسیله‌ای را که برای عمق‌بخشی به شعر خود برگزیده است، نماد، کنایه، استعاره و تشبیه است. وی با ایماژهای مذکور، خوانندگان را در برابر عظمت و وقار ناشی از آن قرار می‌دهد، علاوه بر آن، خفقان جامعه نیز مسیر شاعر را برای ارائه‌ی رخدادهای سیاسی و اجتماعی با این تصاویر معین می‌کند. حمیدی کمتر از توصیفات حسی استفاده می‌کند و از بیان کنایی بیشتر بهره می‌برد تا سخن

را پوشیده‌تر گفته باشد و این از ویژگی‌های هوشیاری شاعر محسوب می‌شود. طبق نمودار شماره‌ی ۲ بسامد بسیار مضامین اجتماعی در دفتر *سال‌های سیاه* گویای این است که شاعر از سال ۱۳۲۴ به تدریج گرایش به مضامین اجتماعی و وطنی و تاریخی پیدا می‌کند و از غزل و عاشقانه‌سرایی‌های دوره‌ی جوانی فاصله می‌گیرد و درد جامعه را درد خود می‌داند و برای رهایی مردم از درد، خود را تمام‌قد در برابر ظلم و ظلمت قرار می‌دهد. با توجه به نمودار شماره‌ی ۳ بیشترین دغدغه‌ی شاعر، وطن و ناملایمات آن است.

۳. نتیجه‌گیری

نکته‌ی قابل توجه در شیوه‌ی سرایش اشعار حمیدی شیرازی به عنوان یک شاعر اجتماعی متعهد، بازشناسی و بازآفرینی موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی همراه با کاربرد نماد و نشانه‌های طبیعی و ملی و متناسب با موقعیت‌هاست. با توجه به این که وی تاریخ سرودن هر قطعه‌ی اجتماعی را ذکر کرده است، مخاطب به راحتی می‌تواند نشانه‌هایی از فضای اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوره را دریابد. در آثار سیاسی حمیدی دو جریان عمده نسبت به سایر موضوعات دیگر، بیشتر به چشم می‌خورد که هر دو موضوع، زاده‌ی شرایط خاص سیاسی و اجتماعی بوده است:

الف: اشعار سیاسی که بر ضد استبداد سروده شده است.

ب: اشعار ملی - میهنی که در وصف و افتخارات ایران است.

وی این دو موضوع را به دو گونه ارائه داده است: سمبولیک و غیر سمبولیک. ارائه‌ی حوادث با کمک نمادها بعد از تشبیه در جایگاه دوم است. لحن و زبان بیان شاعر بنا بر موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی متفاوت است؛ وی زمانی که از استبداد، خفقان و ناهنجاری‌های جامعه سخن می‌گوید، زبانی تلخ و تند و یأس‌آلود دارد، اما هنگامی که از ایران می‌سراید، شور و نشاط دوچندانی در لحن و بیان او مشاهده می‌شود. شگرد هنری خاص زبان او، امور نمادین طبیعی در تصویرسازی‌های سیاسی - اجتماعی است.

دفتر *سال‌های سیاه* بیشترین و دفتر *اشک معشوق* کمترین بسامد را در ارائه‌ی رخدادهای سیاسی و اجتماعی دارد. پربسامدترین موضوع عواطف اجتماعی حمیدی، «تصویر ایران در جریان‌های سیاسی» است. با عنایت به پرسش‌هایی که در بیان مسئله بیان شد، باید گفت مهم‌ترین مسئله‌ی اجتماعی و سیاسی بازتاب یافته در این آثار، وطن

است. زبان وی بیشتر به کاربرد «نماد» گرایش دارد. دفتر سال‌های سیاه از برجسته‌ترین سرودهای این دوره در وطن‌پرستی و استبدادستیزی است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۳). کودتا. ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- ابریشمی، عبدالله. (۱۳۷۳). نقد و بررسی ناسیونالیسم. تهران: نگارنده.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران. تهران: قومس.
- _____ (۱۳۸۶). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران. تهران: سمت.
- استوارت، ریچارد. (۱۳۷۰). در آخرین روزهای رضاشاه. ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: بهار.
- الهی، همایون. (۱۳۶۹). اهمیت استراتژیکی ایران، در جنگ جهانی دوم. تهران: دانشگاه بصیرت منش، حمید. (۱۳۷۶). علما و رژیم رضا شاه. تهران: عروج.
- بهنود، مسعود. (۱۳۶۸). از سید ضیا تا بازرگان. تهران: انتشار نویسنده.
- پروین، لارنس، ای. (۱۳۷۲). روان‌شناسی شخصیت. ترجمه‌ی محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- پسیان، نجفعلی و خسرو معتضد. (۱۳۷۷). از سوادکوه تا ژوهانسبورگ. تهران: ثالث.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات. تهران: علمی فرهنگی.
- چدویک، چارلز. (۱۳۷۵). سمبولیسم. ترجمه‌ی مهدی سحابی، تهران: مرکز.
- حائری، عبدالمهدی. (۱۳۶۷). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.
- حجازی، بهجت‌السادات. (۱۳۸۵). «از ملی‌گرایی فردوسی تا فرا ملی‌گرایی مولوی». کاوش‌نامه، سال ۷، شماره ۲، صص ۵۶-۷۵.
- حجازی، بهجت‌السادات و رحیمی، فائزه. (۱۳۹۰). «وطن‌دوستی در سروده‌ها». ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۵، صص ۷۳-۱۰۰.
- حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۱۷). شکوفه‌ها. تهران: خاوری.
- _____ (۱۳۲۵). سال‌های سیاه. تهران: رنگین.
- جیمز، بیل. (۱۳۷۱). شیر و عقاب. ترجمه‌ی مهوش غلامی، ج ۱، تهران: کوچه.
- داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.

۱۶۶ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۷)

- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. ج ۴، تهران: فردوسی.
- رحیمیان، جلال و شکری احمدآبادی، کاظم. (۱۳۸۱). «نقش‌های معنایی-منظوری جملات پرسشی». *مجله‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*. دوره‌ی ۱۸، شماره‌ی ۱، پیاپی ۳۵، صص ۱۷-۳۴.
- رستمی، فرهاد. (۱۳۷۲). *خاندان پهلوی به روایت اسناد*. تهران: مؤسسه‌ی مطالعاتی تاریخ معاصر ایران.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). «تلفی قدما از وطن» بخارا. فروردین-تیر، شماره‌ی ۷۵، صص ۱۵-۴۵.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *معانی*. تهران: میترا.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۱). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب*. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نی.
- مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۶۲). *تاریخ معاصر ایران*. ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میخائیل. س. ایوانف. (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. ترجمه‌ی هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، تهران: مرکز.
- میلانی، عباس. (۱۳۹۲). *نگاهی به شاه*. تورنتو: پرسین میرکل.
- نصرت‌الدوله و میلسپو. (۱۳۸۰). *پایان ماموریت امریکایی‌ها در ایران*. به اهتمام دکتر ناصرالدین پروین و محمد رسول دریاگشت، ج ۱، تهران: اساطیر.
- نوری، نظام‌الدین و حاجیان‌فرد، رامین. (۱۳۹۲). *دایره‌المعارف مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری جهان تا پایان قرن بیستم*. تهران: یادواره‌ی اسدی.
- هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). *چشمه‌ی روشن؛ دیدرایی با شاعران*. تهران: علمی.